

بررسی نقش داستان کوتاه در فرآیند آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان

سید اسماعیل فرجی اصطلاح پستی^۱

چکیده:

برای آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان در هر مقطعی و متناسب با هر مطلبی، دستگاه و روش آموزشی خاصی ایجاد می‌کند. این دستگاه آموزشی با نگاه به نیاز زبان آموز شکل می‌گیرد. یک روش برای ایجاد انگیزه، کاربرد متون ادبی در کلاس درس برای زبان آموزان است؛ زیرا اثر ادبی، اثر خلاقانه‌ای در سویه‌های ساختاری و روایی است. در این بین داستان کوتاه با تکیه بر جنبه ارتباطی زبان، موقعیت‌هایی را می‌آفریند که هدفی فرهنگی و جامعه شناختی را در کنار آموزش واژگانی و دستوری دنبال می‌کند. داستان کوتاه ابزار بسیار مناسبی است که جریان فراگیری را به صورت عمیق در زبان آموز ایجاد می‌کند. بهره‌گیری از این شیوه ارتباطی، سبب می‌شود که مدرس بتواند به مباحثی فراتر از انتقال آموزه‌های اطلاعاتی زبان (ساخت‌ها و اشکال دستوری) بپردازد. در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی پس از بررسی کلی روش‌های آموزش زبان به غیرفارسی‌زبانان به بیان اهمیت بهره‌گیری از داستان کوتاه می‌پردازیم. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در فرآیند آموزش زبان به غیرفارسی‌زبانان، با بهره‌گیری از ساختار داستان کوتاه در فرآیندی جذاب بدون پیچش‌های شعری و صورخیال دیگر متون ادبی، می‌توان عناصر فرهنگی، جامعه‌شناختی و واژگانی را به زبان‌آموزان منتقل ساخت.

کلیدواژه‌ها:

آموزش زبان فارسی، غیرفارسی‌زبانان، ادبیات، داستان کوتاه.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان در جامعه المصطفی العالمیه

salam.naseragha@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۵

مقدمه:

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تألیف کتاب‌ها و دیگر مواد آموزشیِ روشمند و مبتنی بر اصول نوین آموزش زبان خارجی، در نظر گرفتن ضروری‌ترین نیاز زبان‌آموزان یعنی شکل‌دهی و بهبود مهارت ارتباطی آنان جهت درک مطالب دیداری و شنیداری زبان مقصد است. آموزش موفقیت‌آمیز مهارت ارتباطی به ملزوماتی نیاز دارد که یکی از آنها استفاده از مطالب واقعی است. مطالب واقعی متن‌هایی هستند که نه به صورت مصنوعی و به قصد آموزش زبان در کلاس‌های درسی بلکه برای ایجاد ارتباط واقعی تولید شده باشند. از این رو حوزه ادبیات سرشار از مطالب واقعی است یعنی مطالبی که اساساً برای مقاصد آموزشی تدوین نشده است و جزء نمونه‌های واقعی و طبیعی کاربرد زبان است. گنجاندن مطالب ادبی از جمله رمان و داستان در برنامه آموزشی زبان‌آموزان سبب می‌شود که آنان «همانند گویشوران بومی، با دست و پنجه نرم کردن با زبان، با بسیاری از صورت‌های زبانی، نقش‌های ارتباطی و معانی مختلف آن آشنا شوند و تسلط لازم را به دست آورند. حُسن استفاده از ادبیات برای زبان‌آموزان در آن است که با ملاحظه غنا و گونه‌گونی زبانی که در حال یادگیری آن هستند و استفاده از امکانات بالقوه آن توانش ارتباطی آنان در برخورد با متن‌های اصلی افزایش می‌یابد» (کالی و اسلیتر، ۱۹۸۷: ۳).

بارگاس در کتاب «ادبیات چرا» به این چرایی‌ها پاسخ گفته است. وی در مبحث اثبات حقانیت ادبیات در جهان معتقد است در واقع ادبیات، زاده نهادهای اجتماعی خاص است و در جوامع بدوی نمی‌توان شعر را از آیین جادو و کار و بازی تمییز داد. ادبیات وظیفه و فایده‌ای اجتماعی دارد که نمی‌تواند فقط فردی باشد، بنابراین بیشتر مسائلی مانند سنت و قرارداد، انواع ادبی، نماد و اسطوره و مسائل اجتماعی را منعکس می‌کند (معلمی و لطافتی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

۱.۱. بیان مسئله:

استفاده از داستان کوتاه با گزینش مناسب توسط استاد به لحاظ غنای لازم برای پروراندن وجوه مختلف مستتر در زبان، زبان‌آموز را دچار مهارت تعاملی در جامعه زبان در حال فراگیری خواهد کرد. کاربرد داستان کوتاه با خط روایی روشن و آسان‌یاب، ابزاری متداول در امر آموزش زبان به کودکان است و همین

امر میزان کارایی آن را در آموزش به بزرگسالان در سطوح متوسط تا پیشرفته در مهارت‌های آموزش زبان به غیرفارسی زبان مشخص می‌سازد. بررسی متون ادبی داستان کوتاه در کلاس‌های آموزش زبان مسئله اصلی این پژوهش است.

۲.۱. اهداف پژوهش:

هدف این پژوهش عبارت است از بررسی میزان تأثیر داستان کوتاه در فرآیند زبان‌آموزی در زبان‌آموزان غیرفارسی زبان و تعیین میزان این تأثیر براساس فرآیند ارتباطی زبان. ضرورت خاص برای انجام این پژوهش هنگامی آشکار می‌شود که بدانیم داستان و بویژه ساختار داستان کوتاه یکی از رویکردهای مهم آموزش زبان دوم و رویکردی کارآمد و کارساز به‌شمار می‌رود.

۳.۱. فرضیه و پرسش پژوهش:

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که کارآمدترین روش در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان رویکردی است که در آن همزمان با مؤلفه‌های زبانی همچون واژه‌ها و دستور، مؤلفه‌های فرهنگی و ارزشی نیز به مخاطب منتقل شود. آموزش زبان بر اساس داستان‌های کوتاه به دلیل برخورداری از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی، افزون بر غنای واژه‌ها و اصطلاحات منجر به آموزش موفق‌تر و تأثیرگذارتر خواهد شد. پرسش اصلی این مقاله آن است که رویکرد آموزش براساس داستان کوتاه چیست و چه کارایی دارد؟ و تا چه حد می‌توان در آموزش زبان دوم از این رویکرد استفاده نمود؟

۴.۱. پیشینه پژوهش:

در موضوع رویکرد ارتباطی بویژه با محوریت داستان کوتاه تاکنون پژوهش یا مقاله مستقلی تألیف نشده است. اما مقاله « آموزش زبان به کمک قصه » از لطافتی و معلمی (۱۳۸۹) و مقاله آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان بر پایه رویکرد داستان‌گویی با تکیه بر مثنوی (۱۳۹۳) از تقوی و هادی‌زاده تنها پژوهش‌هایی هستند که به‌صورت نوآورانه اما موجز به بررسی نقش و داستان از منظر کلی در امر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان پرداخته است که در پژوهش حاضر از دستاوردهای این دو مقاله نیز بهره‌گیری شده است.

۲. چهار چوب نظری:

آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان یکی از شاخه‌های زبان شناسی کاربردی است که به مطالعه علمی زبان فارسی و شیوه علمی آموزش این زبان بویژه به خارجی زبانان می‌پردازد. پیشرفت در یادگیری زبان فارسی براساس روش‌های متفاوت در آموزش صورت می‌گیرد. یکی روش ساختاری و دیگری روش ارتباطی.

در روش ساختاری، آموزش زبان براساس نکات دستوری و ساختاری زبان تعریف می‌شود؛ طرح درس ساختاری نیز با تکیه بر روش ساختاری آموزش زبان است. در مواردی که هدف آموزش زبان توسعه توانش زبانی باشد، از طرح درس ساختاری استفاده می‌شود که در این موارد صورت‌های زبانی مبنا قرار می‌گیرد و کارها براساس آن تعیین می‌شود (تاج‌الدین و عشقوی، ۱۳۹۲: ۹۰). روش ساختاری به تنهایی یا با تلفیق دیگر روش‌ها، هنوز یکی از رایج‌ترین طرح درس‌ها در آموزش زبان است. اما رویکرد دیگر، رویکرد ارتباطی آموزش زبان است؛ واضح‌ترین مشخصه آموزش زبان ارتباطی آن است که تقریباً هر فعالیت کلاسی با هدف ارتباطی صورت می‌پذیرد.

رویکرد ارتباطی (Communicative approach) روشی دیگر در آموزش زبان دوم است که در اواخر دهه ۱۹۶۳ میلادی جانشین روش آموزش زبان موقعیتی شد. زبان‌شناسان کاربردی بریتانیا دریافته بودند که تأکید بیش از اندازه به یادگیری و تسلط بر ساخت‌های زبان، در یادگیری زبان دوم یا زبان خارجی کارایی چندانی ندارد و جنبه دیگری از زبان که همانا تسلط ارتباطی است (Communicative proficiency)، از اهمیت بیشتری برخوردار است، این ناکارآمدی باعث شد تا زبان‌شناسی نقش گرای بریتانیایی جان فرث و مایکل هلیدی، بر مبنای روش آموزش ارتباطی بنیان نهاده شد (ریچاردز و راجرز، ۲۰۰۱: ۹۵).

در رویکرد ارتباطی زبان دوم یا زبان خارجی، هدف آن است که زبان آموز، با کسب مهارت‌های چهارگانه شنیدن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن بر توانش ارتباطی تسلط پیدا کند. «در آغاز پیدایش رویکرد ارتباطی، بحث بر سر این بود که توانایی زبان باید بیشتر از صرف توانش دستوری باشد، اگرچه توانش دستوری برای تولید جمله‌هایی که از نظر دستوری صحیح باشند، ضروری است اما باید

به مهارت‌ها و دانشی توجه کرد که برای به کار بردن مناسب دستور و دیگر جنبه‌های زبان برای اهداف گوناگون ارتباطی از قبیل درخواست کردن، توصیه کردن، پیشنهاد دادن، بیان آرزوها و نیازها، ضروری است؛ این مهارت‌ها بسیار گسترده‌تر از توانش دستوری است» (صفرزاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۰).

البته این سخن به این معنا نیست که در رویکرد ارتباطی مهارت‌های دیگر زبان یعنی خواندن و نوشتن مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ بلکه باید این دو مهارت زبانی در کنار کاربردهای اجتماعی زبان بررسی و ارزیابی شوند. «رویکرد ارتباطی از موقعیت‌های واقعی تولید زبانی گرفته شده‌اند؛ این رویکرد به جای آنکه زبان‌آموز را به وسیله محاوره‌های پیش‌ساخته به کاربرد زبان وادار کند، سعی دارد بیشتر یادگیرنده را با توجه به پارامترهای موقعیت ارتباط، با زبان آشنا سازد. مؤلفان این رویکرد، استفاده از اسناد و منابع واقعی را توصیه می‌کنند» (کلود، ۱۳۸۸: ۹۶).

۳. نقش داستان کوتاه در زبان‌آموزی:

متن‌های ادبی می‌توانند در سطوح متوسطه و پیشرفته به معلم زبان کمک کنند تا کلاس‌های ارتباطی‌تر و تقابلی را اداره نماید (Gabdyusek, ۱۹۸۸: ۱۱). هدف متن‌های ادبی بیش از دادن اطلاعات، درگیر ساختن مخاطب در تجربه‌ای مستقیم است (همان). ویژگی اصلی داستان کوتاه، موجز بودن و هدف از آن ایجاد تأثیری واحد در خواننده است. برای رسیدن به این تأثیر واحد، نویسنده همه عناصر داستان (زاویه دید، پیرنگ، شخصیت و ...) را به نحوی هنرمندانه درهم می‌آمیزد. در داستان کوتاه برخلاف رمان، نویسنده برای حصول به هدف خود با محدودیت‌هایی رو به روست که ریشه در ساختار قالب انتخابی او دارد و نویسنده مجبور است طرح داستان را حول یک واقعه اصلی سازمان دهد به نحوی که بتواند آن را به اوج و گره‌گشایی قابل قبولی برساند. به همین دلیل هر یک از عناصر داستان معمولاً در داستان‌های کوتاه موفق، به گونه‌ای هنرمندانه به کار برده می‌شود تا بیشترین کارایی را ایجاد نمایند. یکی از روش‌هایی که در حوزه یادگیری زبان دوم در آموزش زبان فارسی به بیگانه‌زبانان مورد استفاده قرار می‌گیرد، استفاده از داستان کوتاه است. طبق نظر بلتمن (Boltman) (۲۰۰۱) داستان‌ها در یادگیری نقش اساسی دارند؛ چرا که منجر

به آشنایی بیشتر با محیط اطراف می‌شوند. داستان میزان ارتباطات را به‌طور چشمگیر افزایش می‌دهد و منجر به اظهار نظر زبان‌آموزان می‌شود و برای زبان‌آموزان منفعل، انگیزه‌های بسیار قوی محسوب می‌شود. این شیوه همچنین منبع مفیدی برای بهبود فرآیند اندیشیدن و توانایی‌های مرتبط با زبان همانند و خلاصه کردن و پرورش خلاقیت است؛ بهره‌گیری از داستان در قالب داستان کوتاه به دلیل ساختار شگفت‌انگیز آن نقش بسیار مؤثری در آموزش زبان فارسی به بیگانه‌زبانان دارد. فرارفتن از هنجارهای زبان به‌سمت داستان، شیوه رازآمیزی به متن می‌دهد که خواننده را به سمت و سوی واکاوی بیشتر و رمزگشایی و می‌دارد و کنش داستانی، موجب ایجاد انگیزه و همچنین غنای ذهنی خواننده و تأثیر عمیق عمل یادگیری در زبان‌آموز می‌شود.

ارتباط زبان‌آموز با جهان‌بینی داستان که وجهی تفکر برانگیز است موجب ورود زبان‌آموز به دنیای پُر پیچ‌وخم می‌شود و در این فرآیند زبان‌آموز مهارتی را که در خواندن به‌دست آورده است با امکانات درست بالقوه نوشتن درهم تنیده می‌بیند تا بتواند از آن سود بجوید؛ به این ترتیب استفاده از متن ادبی از جمله داستان کوتاه در امر آموزش زبان منجر به شناخت جامعه شناختی زبان‌آموز از بان در حال آموختن می‌شود. داستان و به‌ویژه داستان کوتاه هم‌زمان می‌تواند مهارت درک مطلب، مهارت خواندن، مهارت نوشتن و مهارت صحبت کردن زبان‌آموز را افزایش دهد. همه آن چیزهایی که انسان - نویسنده را به نوشتن وامی‌دارد هزارتویی است که ساختاری طبیعی یافته و حاصل متنی حقیقی است که همان تجربه زندگی و جامعه پیرامون ماست «ما سخن گفتن درست، پُر مغز، سنجیده و زیرکانه را از ادبیات و تنها از ادبیات خوب می‌آموزیم. هیچ یک از انواع علوم و هنرها نمی‌تواند در غنابخشیدن به زبان مورد نیاز مردم جای ادبیات را بگیرد؛ درست گفتن و تسلط بر زبان غنی و متنوع، یافتن بیانی مناسب برای هر فکر و هر احساسی که می‌خواهیم به دیگران منتقل کنیم بدین معناست که ما آمادگی بیشتری برای تفکر، آموختن، آموزش، گفت‌وگو، خیال‌پردازی، رؤیاپردازی و حس کردن داریم. کلمات به‌گونه‌ای پنهانی در همه کنش‌ها انعکاس می‌یابد و به حدّ اعلای پالودگی می‌رسد و بر امکان شادمانی و لذّت آدمی می‌افزاید» (بارگاس، ۱۳۸۷: ۱۸).

ویکتور شک洛夫سکی (victor chklowski) عقیده دارد داستان کوتاه به معنی مطلق هنر است (گرژنوسکی، ۱۳۹۳: ۱۱۴) و بیان می‌کند از میان انواع نگارش، داستان کوتاه هنرمندانه‌ترین نوع است (همان). اما اگر از یک خواننده عام خواسته شود تا توضیحی درباره مشخصات داستان کوتاه ارائه نماید مسلماً در پاسخ به همان کوتاه بودن اثر و اینکه وقت کمی برای مطالعه نیاز دارد، اشاره می‌کند در صورتی که برای یک خواننده آگاه، این پاسخ می‌تواند قانع‌کننده باشد؛ زیرا داستان کوتاه نخست باید ساختاری حساب‌شده داشته باشد که برای رسیدن به این هدف یعنی خلق چنین ساختاری نویسنده راهبردهایی در نگارش دارد. اهمیت و برجستگی داستان کوتاه نسبت به رمان و سایر ژانرهای ادبی در بحث آموزش زبان را می‌توان در اختصار، ابتکار، روشنی و تازگی شیوه نگارش خلاصه کرد. داستان کوتاه برشی بسیار مناسب از یک رهیافت فرهنگی است. «آموزش فرهنگ در واقع به آموزش زبان با هدفی خاص و موضوعی مرکب برای آموزش اشاره دارد. فرهنگ و زبان در جایگاه اهداف آموزشی به تدریج به پذیرش جهانی رسیده و به جنبه نظری آن بیشتر از کاربردی بودن آن توجه شده است. در این دیدگاه آموزش زبان باید آموزش در روابط فرهنگی و اجتماعی در کشورهای زبان مقصد را شامل شود، بر این اساس آموزش زبان باید در کل، برنامه درسی دوگانه‌ای داشته باشد و این همان زمینه‌ای است که با توجه به نیاز به یکپارچگی ابعاد زبانی و فرهنگی، چالش‌های اساسی را در آموزش پدید آورده است» (میردهقان و طاهرلو، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰) بنابراین هر فرهنگ برای داشتن سهمی در دگرگونی‌های جهان نیازمند عرضه خود به شیوه‌ها و روش‌های مختلف است و از این میان در امر تبادل فرهنگی و ایجاد ارتباط و آموزش یک زبان به زبان‌آموزان خارجی پشته‌ای لازم است که ضمن انتقال مفاهیم فرهنگی، دستور و واژگان به آسانی بتواند مخاطب را جذب نماید. بهره‌گیری از فاکتور جذابیت، یکی از مهم‌ترین عناصر و رویکردهای داستان کوتاه است که می‌تواند مخاطب را به شدت تحت تأثیر خود قرار دهد. بُعد محتوایی، بُعد بافت و بُعد جذابیت هر سه به صورت موازی و منطقی در نمونه داستان‌های کوتاه برجسته فارسی وجود دارد که می‌تواند در امر آموزش بسیار مؤثر و مفید واقع شود.

به عنوان مثال توصیفات رئالیستی درباره شخصیت‌های داستانی در داستان‌های کوتاه جمال‌زاده چنان غنی، زنده و پویاست که به مدد آنها، شخصیت نوعی هویت به دست می‌آورد. اغلب در این گونه توصیفات، حرکات، ژست‌ها و ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها، بیانگر خلق و خو و حتی طبقه اجتماعی آنهاست «حبیب‌الله جوانی بود بیست و دو ساله، خوش اندام، بلند قد، چهارشانه، خرم و خندان، خوش گو، خوش خو، خوش پوش، متلک شناس، کنایه فهم با وجود جوانی با پشتکار و کاسب و خداترس بود ... سرقلیان حبیب‌الله که دیگر در تمام ملایر و اطراف مشهور بود و کار به جایی رسیده بود که محترمین نمره اول شهر هم گاهی محض چشیدن چای و کشیدن قلیان مشتی حبیب‌الله به قهوه‌خانه او می‌آمدند و چه انعام‌ها که نمی‌دادند و تعریف‌ها که نمی‌کردند» (جمال‌زاده، ۱۳۷۰: ۶۵-۶۴).

پس می‌بینیم که داستان کوتاه بستری مناسب برای ارتباط زبان فارسی با فراگیران است که می‌تواند جذابیت چهره ادبی را در کنار تأثیرگذار شدن آن بدون کمترین دشواری به فراگیران منتقل کند.

در فرآیند آموزش زبان با کمک متون ادبی مانند دیگر مقولات آموزشی، رعایت سطح زبان‌آموزان و فراگیران از حساسیت بالایی برخوردار است؛ در غیر این صورت ارتباط آنان با متن قطع خواهد شد و نوعی دلسردی و عدم رغبت را به دنبال خواهد داشت. «متن نباید مشکل و فهم‌ناپذیر باشد؛ گزینش یک متن ادبی در کلاس درس به موقعیت‌سنجی مدرس زبان مرتبط است، مدرس باید با در نظر آوردن سطح کلاس و توانایی زبان‌آموزان، متونی را برای کار آماده کند، بهتر است از متن نویسندگان معاصر که زبانی نزدیک‌تر به زبان رایج دارند، گزینش کنیم؛ معاصر بودن موضوعات طرح شده در این متون حتی برای آن دسته از زبان‌آموزانی که وابستگی فرهنگی کمتری دارند، ملموس و قابل درک است (لطافتی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

اگر متنی با کنایه و استعاره‌های دور فهم و تمثیلات دور از ذهن انتخاب شود خواننده زبان‌آموز دچار سردرگمی می‌شود؛ به این مثال دقت شود: «زمستان این سال هم دیگر از آن زمستان‌های تاریخی بود و برف و یخ قیامت می‌کرد، کوه‌های پیشکوه لرستان از دور مثل **خرمن‌های** پنبه **حلاجی** شده به نظر می‌آمد و درخت‌ها که تک تک گاهی دیده می‌شد، مثل این بود که کف کرده باشند و یا اینکه **پشمک** به سرشان ریخته باشند؛ گاه گاه دسته‌های کلاغ

گرسنه دیده می‌شد که بر لاشهٔ حیوان تازه سقط شده‌ای افتاده و با حرص و ولع تمام مشغول کندن پوست و گوشت از استخوان بودند» (جمالزاده، ۱۳۷۰: ۶۶). در این مثال درک عباراتی که زیر آنها خط کشیده است، برای زبان‌آموز ممکن است تا حدودی دشوار به نظر برسد. کنایه‌ها و تشبیهات عامیانه و قدری محاوره‌ای متن را از زبان معیار دور ساخته است. بنابراین در انتخاب متن حتی‌الامکان باید مناسبات فرهنگی ملموس و قابل درک رعایت شود.

استفاده از داستان کوتاه جریان آموزش را تبدیل به فرآیندی جذاب و مفرح می‌کند و ایجاز آن ناب‌ترین تأثیر را در ذهن مخاطب ایجاد می‌نماید؛ چرا که بی‌رمز و راز استعاری و ایهامی و بدون آرایش‌های ظاهری دیگر متون ادبی از جمله شعر و نثرهای کهن با مخاطب به‌آسانی و در کمترین حجم ممکن به برقراری ارتباط می‌پردازد. داستان کوتاه با ویژگی‌های ایجاز، اختصار و شفافیت مفهومی و ساختاری، قابلیت بسیار مناسبی به‌منظور بهره‌گیری از فعالیت‌های کلاسی دارد؛ زبان‌آموزان می‌توانند داستان کوتاه را در منزل مطالعه کنند و حداقل دو مرتبه آن را مرور نمایند. مرتبهٔ نخست جهت درک مفهوم و مرتبهٔ دیگر جهت لذت بردن از ساختار داستان. در این حال زبان‌آموز می‌تواند مفهوم کلی متن را با سرعتی بیشتر از یک شعر یا رمان و سایر تکنیک‌های داستان‌پردازی درک نماید؛ اینکه شخصیت‌های داستان کدامند از چه نقطه‌نظر و زاویهٔ دیدی داستان بیان شده است، راوی داستان کیست و ... بازنویسی داستان از زاویهٔ دید دیگر و یا تحلیل ابعاد شخصیتی قهرمانان داستان کوتاه با توجه به ایجاز و فشردگی آن بسیار سریع‌تر از سایر انواع ادبی می‌تواند رخ دهد و در عین حال بحث درخصوص روابط شخصیت‌ها، کنش‌ها و پیرنگ داستان که معمولاً در داستان کوتاه پیرنگی خطی است و نقطهٔ اوج آن به‌سرعت برای خواننده کشف می‌شود می‌تواند از نکات بسیار مفید جهت بحث و تمرین در کلاس‌های درسی آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان باشد.

گفتیم که برخلاف داستان بلند که در آن ممکن است روایت‌ها تو در تو و پیچیده باشد، داستان کوتاه پیرنگی خطی دارد. توصیف راوی از جزئیات حالات خویش، زمان وقوع داستان، توصیفات ساده و روان و کوتاه که داستان را سریع به سرانجام می‌رساند در این عبارات صادق هدایت در داستان «زنی مردش را

گم کرده بود» به وضوح قابل مشاهده است: «صبح زود در ایستگاه قلعهک، آژان قدکوتاه صورت سرخی به شوهر اتومبیلی که آنجا ایستاده بود، زن بچه به بغلی را نشان داد ...» (هدایت، ۱۳۷۲: ۳۲۱). اغلب توصیفات هدایت در مجموعه داستان‌های کوتاهش در بخش‌های روایی مستتر شده و از توصیف طولانی جلوگیری می‌کند؛ در همین داستان می‌خوانیم:

« هوا کم کم تاریک می‌شد، ساختمان‌های تازه‌ساز، آمد و رفت مردم؛ دو نفر از مسافران پیاده شدند و قدری جا باز شد، دوباره اتومبیل به راه افتاد؛ هوا نمناک، گرفته و تاریک شده بود، زرین کلاه - زنی که مردش را گم کرده بود - آرامش و خوشی مرموزی در خودش حس می‌کرد، مثل خوشی کسی که بدون پول، بدون امید و بدون آتیه در یک شهر غریب می‌رود» (همان، ۲۳۸). هدایت در این داستان طی کوتاه‌ترین حالت سرنوشت زنان مظلوم و ستم کشیده ایران گذشته را به خواننده نشان می‌دهد؛ زنی که به صورت دیوانه‌واری از زجر کشیدن، کتک خوردن و تحقیر شدن لذت می‌برد. عبارات داستانی ساده، زاویه دید واقع و عاری از کلمات نامأنوس و دیریاب است؛ به عبارت داستانی طرح منظم و معین دارد، شخصیت اصلی آن - زرین کلاه - یک نفر است، تأثیر واحدی را به خواننده منتقل می‌کند، فرود داستان مشخص است. این ویژگی به خصوص در داستان‌های مینی مال بسیار ملموس تر است؛ و به قول نظامی:

یک دسته گل دماغ پرور از خرمن صد گیاه بهتر (نظامی، ۱۳۶۳: ۴۸)

مجموعه «شمع‌ها خاموش نمی‌شود»، از داستان‌های برگزیده نخستین همایش داستان‌های مینی مال ایران است در این داستان می‌خوانیم:

گفتند نه

گفتم ای بابا! بی خیال؛ خیلی دلشان بخواهد؛ گفتمی آخر بنده خدا ما هم دل داریم، و باقی حرفت را خوردی، مثل وقتی که کنارم نشسته بودی ...» (محمدی، ۱۳۷۹: ۸-۹).

این داستان حدود ۲۲۵ کلمه دارد، بدون مقدمه شروع می‌شود، گره افکنی بسیار ساده‌ای دارد، گسترش می‌یابد و همزمان تعلیق داستان شکل می‌گیرد. نویسنده لحظه‌ای حساس از زندگی یک جانباز را انتخاب کرده است و با پرهیز از حاشیه‌پردازی بینش و منش شخصیت اصلی را به نمایش می‌گذارد؛ خوانش

این سبک موجز، مختصر و به‌قولی سر راست که اصل داستان را بی‌پیرایه و بی‌حاشیه بیان می‌کند می‌تواند تجربه‌ی موفق‌تری در کلاس درس باشد.

۴. جنبه‌های ساختاری، موضوع و سبک داستان کوتاه در زبان آموزی:

در داستان کوتاه، جهان‌بینی نویسنده به‌صورت بسیار واضحی با ساده‌ترین واژگان زبان معیار در چهارچوبی مشخص قابل بررسی است. با یک تقسیم‌بندی ساده، داستان کوتاه را می‌توان به کمک ویژگی‌های زیر از سایر آثار بازشناخت:

- طرح منظم و معینی دارد؛
- یک شخصیت اصلی دارد؛
- این شخصیت در یک کنش اصلی نشان داده می‌شود؛
- داستان تأثیر واحدی را القا می‌کند؛
- داستان، کوتاه است؛
- فرود داستان مشخص است.

مشخص ساختن موضوع و ایده‌های داستان کوتاه برای زبان‌آموزان خارجی بسیار آسان‌تر است و تعامل با متن ادبی در قالب داستان کوتاه بهتر اتفاق می‌افتد. یادگیری کلمات یا ساختارهای درون متن درک متن را تضمین نمی‌کند و نمی‌تواند به تنهایی راهکار مناسبی در آموزش زبان باشد و باید پیش‌زمینه‌ای از رهیافت‌های فرهنگی به کمک آن واژه‌ها به زبان‌آموز ارائه کرد و در این زمینه ادبیات و بویژه داستان راهکاری مناسب است (خدیوی‌نیا، ۱۹۹۴: ۶۶).

داستان‌گویی آن‌هم با بهره‌گیری از داستان کوتاه می‌تواند تجربه‌ی موفق‌تری را در کلاس درس برای یادگیری زبان دوم فراهم آورد؛ آن‌هم در هنگامی که مباحث درسی کلیشه‌ای و دستوری خستگی و دلزدگی برای زبان‌آموزان فراهم آورده است. در این هنگام است که معلم با بهره‌گیری از این نوع ارتباطی علاوه‌بر بالا بردن توانش ارتباطی زبان به زبان‌آموزان اجازه می‌دهد که کلمات جدید را در داخل بافت یاد نگیرند. این خود بستری بهتر برای به‌خاطر سپردن واژه‌هاست و علاوه‌بر غنابخشیدن به ذخیره‌ی واژگانی، زبان‌آموزان با کسب تمرکز بهتر و بیشتر بر روی داستان کوتاه به دلیل فشردگی و ایجاز آن، خواهند توانست فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی آن داستان را در مناسب‌ترین رویکردهای فرهنگی آن داستان در مناسب‌ترین رویکرد به‌حافظه سپارند و این چیزی نیست جز همان هدف اصلی

آموزش زبان؛ به این ترتیب فواید داستان کوتاه برای استفاده علمی و روزمره در کلاس درس بسیار است. چنانکه گفتیم در بسیاری از رویکردهای آموزش زبان براساس داستان بر نقش و اهمیت متون ادبی به عنوان پایه‌ای مناسب در آموزش زبان تأکید می‌شود و ادبیات و بویژه داستان، زاده نهادهای اجتماعی خاصی است. ادبیات وظیفه یا فایده‌ای اجتماعی دارد که نمی‌تواند فقط فردی باشد؛ بنابراین بیشتر مسائل آن در نهایت به مسائل اجتماعی ختم می‌شود. ارتباط زبان آموز با جهان‌بینی داستان کوتاه می‌تواند بسیار بهتر برقرار گردد؛ چرا که مهارت‌های اصلی و زیرشاخه‌های مرتبط با آن در امر آموزش را می‌توان به این شیوه تقویت نمود. داستان کوتاه معایب و سختی‌های دیگر متون ادبی را ندارد. اور (۱۹۹۶) بدون هرگونه تعصب و جانبداری معایب استفاده از متون ادبی از جمله شعر و نثر را برای فراگیران بخصوص در سطوح مقدماتی و متوسط چنین بیان می‌کند «اکثر متن‌های ادبی به زبانی نوشته شده است که خواندن آن‌ها برای زبان‌آموزان خارجی دشوار است و به جای آن می‌توان از متن‌های ساده شده استفاده کرد، بیشتر متن‌های ادبی طولانی هستند. برای آموزش آن‌ها به زمان زیادی نیاز است؛ درک فرهنگ زبان مقصد از روی یک متن ادبی مانند شعر برای زبان‌آموز تا حدود بسیاری دشوار می‌نماید و لذا استفاده از متن‌های ادبی به عنوان منبع آموزش زبان، لذت و درک زبان‌آموز از آن‌ها را به عنوان متن درسی کاهش می‌دهد» (امیری، ۱۳۸۵: ۲۵). روکسل در کتاب خود به نقل از باختین، ارتباط خواننده و متن ادبی را سه گونه می‌داند: نخست ارتباطی که خواننده خود را در متن بازتاب می‌دهد؛ یعنی متن در مقام دوم نسبت به خواننده قرار دارد. دوم متنی که خواننده در آن‌ها حل می‌شود؛ یعنی متن در مقام اول و خواننده در مقام دوم است؛ خواننده در اینجا از متن متأثر است و قدرت تخیل و فاصله گرفتن ندارد. سوم متونی است که ارتباط گفت‌وگویی با خواننده برقرار می‌سازند و در حقیقت در آموزش زبان به زبان‌آموزان باید این گونه متون را مدنظر داشت (لطافتی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

در حقیقت گونه سومی که باختین برای آموزش برمی‌گزیند، شکلی از ارتباط خلاقانه است.

نتیجه انتخاب چنین متونی، درک درست متن در فرآیند استحصال از متن است که پس از گذر از جذبه‌های اولیه‌ای که در خواننده رخ می‌دهد با خرد او مواجه

می‌شود و قدرت تجزیه و تحلیل او را به جریان می‌اندازد. دانش او از ساختار افزون می‌شود و در ممارستی مستمر در کلاس، تبدیل به خزانه‌ای از لغات، واژگان و درک مفهومی از پیش‌زمینه متن که همان بافت فرهنگی متن است، می‌گردد. الگوی بی‌همتای داستان کوتاه تمامی سویه‌هایی را که زبان‌آموز بدان احتیاج دارد مدّ نظر قرار می‌دهد. الگویی بی‌همتا از فرهنگ، ساختار و واژگان آن هم به‌صورت روان با کوتاه‌ترین میزان چالش برای درک مفهوم؛ در چنین فرآیندی که پیچش‌های رازآلود متون ادبی وجود ندارد، به رمزگشایی نیازی نیست و همین، شوق و علاقه زبان‌آموز را برای جذب متن ادبی فراهم می‌کند.

روایت داستان کوتاه در ادبیات همراه با کشش و تعلیق‌های اندک است که برای تمامی زبان‌آموزان جدا از فرهنگ و زیست بومشان جذاب است. باز هم تأکید می‌شود که در فرآیند آموزش به کمک داستان کوتاه مانند دیگر مقولات آموزشی رعایت سطح زبان‌آموزان از حساسیت بالایی برخوردار است؛ در غیر این‌صورت ارتباط زبان‌آموز با متن سخت می‌شود. «بهتر است مدرّس از متون نویسندگان معاصر که زبانی نزدیک به زبان رایج دارند، گزینش کنند. معاصر بودن موضوعات مطرح شده در این متون حتی برای آن‌دسته از زبان‌آموزانی که وابستگی فرهنگی کمتری دارند، ملموس و قابل درک است» (همان، ۱۱۲).

از آنجایی که زبان آینه‌ای از هویت فرهنگی است، تمامی زبان‌آموزان، از ورای زبانی که با آن صحبت می‌کنند، عواملی پیدا و پنهان از فرهنگ مشخصی را نمایان می‌سازند، اما همان‌طور که گفتیم در رویکرد ارتباطی زبان، محوریت با زبان است و ارتباط میان زبان‌آموز و متن باید تجانس فرهنگی قوی را میان آن دو ایجاد کند. گرچه زارات معتقد است «نباید دانشجوی خارجی را به حد مهارت فرهنگی زبان مادری دیگری رساند، بلکه تلویحات متعلق به فرهنگ خارجی را از طریق ارجاع به دانسته‌های فرهنگی خود وی برایش روشن کرد. به‌علاوه با جامعه پیرامون خود که زبان را در آن فرامی‌گیرد و نیز ارتباط برقرار می‌کند و با قالب‌های رفتاری آن جامعه آشنا می‌شود و به وی امکان تعامل منسجم و شایسته‌ای می‌دهد» (معلمی و لطافتی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). متخصصان امر آموزش زبان بر این عقیده‌اند که یادگیری زبان تنها یادگیری صورت‌های آوایی، کلمات و دستور زبان نیست؛ آموزشی با صرف مطالعه چگونگی ادای جملات به‌عنوان عنصر ارتباطی کامل و جامع نیست به‌عبارت دیگر یادگیری فرهنگ افرادی که

به آن زبان صحبت می کنند، برای یادگیری زبان آنها ضروری است. انگاره های ذهنی نویسنده در داستان، از جامعه برداشت می شود و در نهایت به همان جامعه باز می گردد؛ در این فرآیند داستان کوتاه به خوبی می تواند بُرشی بسیار کوتاه اما عمیق و تأثیرگذار از فرهنگ جامعه ایرانی را به غیرفارسی زبانان در راحت ترین شکل ممکن نشان دهد. دایره هدف در داستان کوتاه بسیار محدود است اما در عین محدودیت بسیار کامل. «تنه اصلی داستان کوتاه که عبارت است از کنش، هیجان، بحران، انتظار و واج» (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۷). حاوی تمامی نکات اساسی طرح و تمام چیزهایی است که یک داستان بلند را به وجود می آورد؛ با پایانی باز یا بسته که در هر صورت زمینه را برای بحث و گفت و گو و تبادل نظر در کلاس به خوبی فراهم می آورد. در اکثر بحث هایی که در زمینه ارتباط بین زبان شناسی و ادبیات مطرح شده است بر این نکته توجه شده است که زبان ادبی اگرچه از عناصر زبان روزمره استفاده کرده است اما متمایز از کارکرد زبان در نقش اطلاع رسانی و ایجاد ارتباط است (فالر و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۳). یعنی متن ادبی اعم از شعر، حکایت، نثرهای تاریخی و .. شکل درهم ریخته زبان روزمره است. در مبحث آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان نکته اصلی و مهمی که باید مدّ نظر داشت آن است که دانشجویان خواهان دیدن و دانستن ورای متن هستند تا گفت و گوهای خود جوشی میان آنها در کلاس صورت پذیرد.

در یک بررسی که اصغرپور و همکاران پیرامون سنجش رغبت فارسی آموزان غیر ایرانی به ادبیات فارسی داشته اند، نتایج حاصل بسیار جالب توجه است. این پژوهش به سنجش رغبت فارسی آموزان غیرایرانی به ادبیات فارسی پرداخته است. افراد آزمون از میان ۱۰۰ زبان آموز غیرایرانی دختر و پسر دارای سطح زبانی میانی به بالا در شش مرکز آموزش کشور، براساس نمونه گیری تصادفی - خوشه ای انتخاب شده اند. نتایج نشان داده است که زبان آموزان نسبت به استفاده از داستان کوتاه در متن های آموزش زبان فارسی رغبت بسیار بیشتری داشته اند و به استفاده از شعر چندان مایل نبوده اند. آنان مایل بودند بیشتر از متن های ساده سازی شده ادبی استفاده نمایند. فارسی آموزان بیشترین مشکلات خود را در درک متن های شعری، متن های ادبی دارای زبان قدیمی، پیچیده و پر

از آرایه، متن‌های ادبی طولانی و نداشتن علاقه و عادت به خواندن چنین متونی ابراز داشته‌اند (اصغرزاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

نتیجه‌گیری:

امروزه با استفاده از روش‌های آموزشی نوین می‌توان کارایی یادگیری را افزایش داد و انگیزه زبان‌آموزان را در فراگیران تقویت نمود. زبان‌آموزان خارجی در هر مقطعی به شیوه آموزشی مناسب احتیاج دارند تا با کمک آن نیازهای اساسی شان در حیطه زبان‌آموزی برطرف گردد. فارسی‌آموزان غیر ایرانی نسبت به استفاده از انواع متن‌های ادبیات فارسی رغبت دارند اما در این میان ساختار و ویژگی‌های داستان کوتاه از میان انواع مختلف متون ادبی به گونه‌ای است که میل و رغبت بیشتری را جهت مطالعه فراهم می‌کند؛ چرا که ساده بودن، موجز بودن و تناسب آن با همه سطوح فراگیران این امکان را فراهم می‌کند که داستان کوتاه جذابیت بیشتری برای زبان‌آموزان داشته باشد. داستان کوتاه ابزاری طبیعی در راه آموزش زبان است و زبان‌آموز می‌تواند به یاری مدرس، در کلاس به سهولت بیشتری به گفت‌وگو درباره آن به عنوان ابزاری ارتباطی بپردازد. شاید نتیجه مهم و قابل اعتنا در این مقاله توجه به کوتاهی، سهولت، ایجاز و پیرنگ خطی و مستقیم داستان کوتاه باشد که بیشتر از آرایه‌ها و صورخیال شعری یا نثرهای پیچیده ادبی در امر آموزش مؤثر باشد. فرهنگ مستتر در ادبیات و زبان فارسی با چنین ابزار کارآمدی راحت‌تر می‌تواند به زبان‌آموز منتقل گردد و در درجه بعد وجه جذابیت این داستان‌های کوتاه سبب علاقه خوانندگان آن و تشویق آنان به شرکت در فعالیت‌های کلاسی از رهگذر آن خواهد شد. اهمیت موضوع داستان‌های کوتاه در چهارچوب روش یا رویکرد ارتباطی زبان به یک الزام در جهت روشمند کردن شیوه کار در کلاس درس به خوبی مشخص است. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که از شاهکارهای داستان کوتاه موفق ادبیات ایران نمونه‌های مفیدی جهت بررسی و مطالعه به زبان‌آموزان آموزش داده شود.

منابع:

کتاب‌ها:

۱. امیری، بهروز (۱۳۸۵)، تهیه مطالب داستان محور برای فارسی آموزان سطح متوسط، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۲. بارگاس، ماریو (۱۳۸۷)، چرا ادبیات، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران، لوح فکر.
۳. جمال زاده، سید محمدعلی (۱۳۷۰)، یکی بود یکی نبود، تهران، معرفت.
۴. دبیرمقدم، محمد و همکاران (۱۳۹۶)، کتابشناسی توصیفی آزفا، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. فالر و دیگران (۱۳۸۱)، زبان شناسی و نقد ادبی، ترجمه: مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی.
۶. محمدی، کامران (۱۳۷۹)، شمع‌ها خاموش نمی شوند، تهران، دفتر مطالعات ادبیات داستانی.
۷. میرصادقی، جمال (۱۳۹۱)، عناصر داستان، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
۸. نظامی، الیاس (۱۳۶۳)، کلیات حکیم نظامی، با حواشی و تصحیح: وحید دستگردی، تهران، علمی.
۹. هدایت، صادق (۱۳۷۲)، مجموعه‌ای از آثار صادق هدایت، گردآوری: محمد بهارلو، تهران، طرح نو.

مقالات:

۱. اصغرزاده، مهرداد و همکاران (۱۳۹۶)، سنجش رغبت فارسی‌آموزان غیر ایرانی به ادبیات فارسی، پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۰۱-۱۱۶.
۲. تاج‌الدین، ضیاء و عشقوی، ملیحه (۱۳۹۲)، آموزش زمان‌های فارسی به غیر فارسی‌زبانان، مقایسه روش‌های تدریس ساختاری و ارتباطی، علم زبان، سال اول، شماره اول، صص ۱۰۷-۸۳.
۳. تقوی، محمد و هادی‌زاده، محمدجواد (۱۳۹۳)، آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان بر پایه رویکرد داستان‌گویی با تکیه بر داستان‌های مثنوی، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۳۴۰-۳۱۷.
۴. صحرایی، رضائزاد (۱۳۹۱)، چشم‌انداز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌ایرانین از منظر برنامه‌ریزی درسی، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال چهارم، شماره اول صص ۹۷-۱۱۳.
۵. صفرنواده، خدیجه، علی‌عسگری، مجید و موسی‌پور، نعمت‌الله (۱۳۸۹)، تحلیل و آسیب‌شناسی محتوای کتب درسی زبان انگلیسی دوره متوسطه و ارزیابی آن با معیار رویکرد آموزش ارتباطی زبان، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۸۶-۱۱۴.
۶. لطافتی، رؤیا (۱۳۸۷)، ادبیات بستری مناسب برای آموزش زبان به زبان‌آموز ایرانی، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۴۶، صص ۱۱۵-۱۰۱.
۷. معلمی، شیما و لطافتی، رؤیا (۱۳۸۹)، آموزش زبان به کمک قصه، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۱۴۱-۱۲۹.
۸. میردهقان، مهین‌ناز و طاهرلو، فرنوش (۱۳۹۰)، تأثیر فرهنگ ایرانی در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، صص ۱۳۱-۱۱۵.

منابع لاتین:

9. 1.Collie, j and slater,s (1987), Literature in the language classroom. Cambridge u.k.
10. 2.Galisson, Robert (1976), Pictionnaire des didactigues des langues, Paris, Hatier.
11. 3.Gandusek, linda (1988), toward wider of literature in Esl, press, tesol oqrtery .
12. 4.Grojnowski.d (1993). Lire la nouvelle. Dunod.
13. 5.Khadiviniya moghaddm, M (1994): the Effect of Activating Background knowledge on Reading comprehension, M.A thesis, Allmah tabatabai university.
14. 6.Richards, C.J and Rodgers, T (2001), Approaches and me thods in Language Teaching, Cambridge university press.